



پروفسور اوان سیکل

ستارخان در تاریخ هجده ساله آذربایجان

طبیعی است که یک تاریخ نویس، آگاهانه یا نه آگاهانه تاریخ را تحت تأثیر دیدگاه خودش می‌نویسد. این اصل در تاریخ مشروطهٔ ایران مشهود است. این تاریخ در سه نسخه نوشته شده. نسخهٔ اول در العران به زبان عربی از سپتامبر ۱۹۲۳ تا جولای ۱۹۲۴، دوم در مجلهٔ پیمان از ژانویه ۱۹۳۴ تا ژوئن و آخرین بار در ۱۹۴۱، به نام تاریخ هیجده سالهٔ آذربایجان. به طور کلی می‌شود گفت که در اولین نسخه، کسروی تأکید بر بعد تراژیک مردم آذربایجان می کند بیشتر متمایل به بازگو کردن مشقات و بلایاتی که به آذربایجانیان رفته است می باشد. در نسخه های بعدی قهرمان سازی بر جسته تر می‌شود. این روند اثری بر تصویرش از ستار خان سردار ملی دیده می شود.

برای کسروی در العرفان، آذربایجان بیش از آنکه منزلگاه قهرمانان باشد، آن طوری که برای وی در نسخه های بعد تاریخ مشروطه بود، محل وقوع سخت ترین حوادثی است که در ایران رخ داده است، بخصوص در آن دو سال آخر جنبش مشروطیت که در آن دوران آذربایجان تحت فشار شدیدی از طرف ترکیه از یک سو و روسیه از سوی دیگر بود.^۱ کسروی در العرفان سختی هائی را که مردم متحمل شده بودند را خیلی خشن تر و دشوار تر تصویر کرده، و الفاظ تند و عصبانی تری را در بیان آنها بکاربرده است که تا آنچه که در نسخه ای مؤخر نوشته بود. مثلا خاطره سالهای قحطی و طاعون، که هزاران نفر را از بین برد، و همچنین حملات عشایر، که باعث گریز مردم روستائی شد، را با جزئیات بسیار زنده ای توصیف می کند.^۱

در این نسخه این شجاعت و دلیری قهرمانانه مردم آذربایجان نبود که باعث پیشگام بودن آنها در جنبش مشروطیت شود، بلکه شدت سختی و مشقتی بود که به آنها وارد آمده بود.^۲ البته این به آن معنی نیست که نسخه العرفان تبریزی ها را منفعل و قربانی شده توصیف کند، بلکه کسروی در این نسخه هم معتقد بود که تبریزی ها مردمی غیور و دلیرند. او معترف است که شجاعت آنها آن چنان تحسین بر انگیز بوده که باعث حیرت تاریخ نویسانی مانند جان ملکم و بسیاری دیگر که به تاریخ تبریز و آذربایجان پرداخته اند گشته بود.^۴

یک چنین تفاوت توصیفی باعث گشته است که تصویر ستارخان، قهرمان قیام تبریز، در

من و حضرت عباس بودند که راه دشمنان را بستند… نقل این چنین فعالیت های ستارخان تا نسخه‌ای که در پیمان چاپ شده بود هم ادامه پیدا می کند^۱ […]. ستارخان قهرمان آزادی و یکی از لوطیان وقت بوده. این مرد در زمان ولیعهدی محمد علی میرزا نافرمانی نموده و چون دسته‌ای سرباز بگرفتن او آمده بودند ستار خان جنگ گریز کرده خود را رها ساخته بود و از آن پس بیابانگردی و راهزنی می‌نمود… تا پس از چند سالی توبه کرده به شهر باز گشت… ستار خان از آن هنگام داد و ستد اسب می کرد…

کسانی در شگفت خواهد شد که من ستارخان قهرمان شیر دل آزادی را براهزنی می ستایم. ولی این اقرارییست که خود او در گفتار هایش می نمود. اینان به آیین لوطی گری هر گناهی که بکنند انکار نمی نمایند و دروغ و درویی را بدترین گناه می شمارند. البته این واقعیت کاملا در کتاب تاریخ مشروطه ایران حذف شده است.

این تحول را در توصیف نقش باقرخان سالار ملی، همقطار ستارخان، مشاهده می کنیم، مثلا، در جریان پائین کشیدن پرچم های سفید. داستان این چنین است که با نزدیک شدن سواران قبیله ای رحیم خان، در اوائل محاصره تبریز، باقر خان متقاعد شده بود که می تواند بر افراشتن پرچم های سفید راه، تحت عنوان اینکه دولت روس شهر اشغال شده را تحت محافظت خود دارد، بپذیرد. ظاهراً او این تسلیم شدن را در مقابل اینکه اشغال شدگان همه تحت حمایت روسیه بوده و از قلع و قمع و کشته شدن رهائی یابند پذیرفته بود. اما اگر دقیق تر نگاه کنیم می‌بینیم که در نسخه ای که در پنمان چاپ شده^۲ (با یک جزئیات قانع کننده) کسروی می گوید که این ایده بوسیله کنسول روس و همکاران محلی آنها پیشنهاد و تشویق شده بود، اما در نسخه العرفان^۱ روسها اصلاً حضوری در این واقعه ندارند و همهٔ مسولیت برای این تسلیم بر دوش خود باقر خان می ماند. به روایت نسخهٔ العرفان^۱، مردم… شدیداً ترسیده بودند، بخصوص ثروتمندان. این ترس نه تنها ناشی از شهرت رحیم خان در خشونت و بیرحمی بود، بلکه همان طور که قبلا هم به آن اشاره کرده ایم، بسیاری از مردم عامی نظر خوبی به مشروطه نداشتند و از آن به عنوان یک بدعت شناخته نشده متفرق بودند. بر طبق فتواهای صادره بوسیله بعضی از اعضای انجمن اسلامی، آنها آزادی خواه و مجاهدین را مستول و مقصر برای همه فجایع دانسته، و آنها را شدیداً مورد انتقاد قرار می دادند. در این میان بعضی از ثروتمندان به باقرخان رجوع کرده و او را مورد سرزنش قرار داده که همه این خون ریزی ها و خرابی ها که در شهر روی داده تقصیر اوست، و از وی خواستند که تسلیم شده و خیابانها را باز کند تا سواران رحیم خان بتواند با صلح وارد

شهر شوند و خون ریزی بپا نکنند. اصرار مردم باعث شد که نهایتاً باقرخان متقاعد گرفته و اسحله های چندی از مجاهدین را بروی وی گشوده تا آنها وارد شوند. انجمن اسلامیه و یارانشان جشن گرفتند و پرچم های سفید بر پا داشتند، و مجاهدین هم اسلحه های خود را مخفی ساختند. فقط ستارخان بود که در امیرخیز سنگر گرفته و با یک دسته از طرفدارانش مقاومت کرد. وقتی که ستارخان این خبر [تسلیم باقر خان] را شنید، خیلی خشمگین گشت، و یک روز همراه همرزانش سنگر خود را ترک کرده و وارد شهر شده و پرچمهای سفید را پائین کشیدند و مردم را نیز برای ضعف و ترسو بودنشان و تسلیم شدن به قدرت استبداد مورد سرزنش و ملامت قرار داد. سپس به محله خیابان به ملاقات باقر خان رفت. در این دیدار ستارخان بشدت به سرزنش باقرخان پرداخت، و نهایتاً او را مجبور ساخت که از آنچه که رخ داده فاصله بگیرد.

[باقر خان] سپس اعلان کرد که او متاسف است. از شرمندگی خود از سردار پوزش خواست. اما از هم جدا نشدند تا اینکه باقر خان قول داد که برای جنگیدن خود را آماده سازد. به هر حال، باقرخان توبه کرد و از الحام جوان مردانگی ستار خان، دوباره مجاهدهای محله اش را به جنگ دشمنان مشروطه هدایت می‌کند.^{۱۱}

در نهایت، به خاطرات قیام تبریز که داستان پرچم های سفید و به نقش باقرخان در آن نقل می کنند اشاره می‌کنم. در خاطرات محمد تقی جورابچی عین روایتی که کسروی در العرفان نوشت پدید است. در بلوای تبریز، که کسروی در تاریخ نویسی اش خیلی از این کتاب استفاده کرده، عین داستان را نقل کرده که کسروی در نسخهٔ تاریخ هیجده ساله آذربایجان نقل کرد. این تثبیت تزی را می‌کند که در تاریخ مشروطهٔ ایران، تقدیرش به سردار و سالار برایش مهمتر از توصیف دقیق و بی‌طرف سردار و سالار شد^{۱۱}

زیرنویس:

- العرفان، جلد ۹، شماره ۱ (اکتبر ۱۹۲۳)،
- العرفان، جلد ۹، شماره ۲ (نوامبر ۱۹۲۳)،
- العرفان، جلد ۹، شماره ۲ (نوامبر ۱۹۲۳)، ص ۱۵۰.
- العرفان، جلد ۹، شماره ۳ (دسامبر ۱۹۲۳)، ص ۲۴۳.
- العرفان، جلد ۹، شماره ۳ (دسامبر ۱۹۲۳)، ص ۲۵۵–۲۵۶.
- جلد ۱، ص. ۲۱۹.
- جلد ۲، ص. ۱۰۷.
- العرفان، جلد ۹، شماره ۴ (ژانویه ۱۹۲۴)،
- العرفان، جلد ۹، شماره ۴ (ژانویه ۱۹۲۴)، ص ۳۲۶–۳۲۷.
- العرفان، جلد ۹، شماره ۴ (ژانویه ۱۹۲۴)، ص ۳۲۸ تاریخ هیجده سالهٔ آذربایجان، جلد ۲، ص. ۱۲۰.
- منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان (ویرایشگران)، حرفی از هزاران کاندز عبارت آمد (تشر تاریخ ایران، تهران ۱۳۶۳) و صص ۱–۴.

داها چوخ میلی سردار لقبی ایله تانینان قاراجاداغلی حاج حسین اوغلو ستارخان «۲۸ مهر ۱۲۴۵–۱۱ جمادی الثانی ۱۲۸۴= ۲۵ آبان ۱۲۹۳–۲۸ ذیحجه ۱۳۳۲» آذربایجانین ان فداکار اوغوللاریندان بیرسی ایدی کی بو گونه قدر آذربایجان تاریخینده هامی اونون آدینا هابئله یاراتدیغی قهرمانلیقلارا فخر ائتمیشدیر. هامی نین اوزلویونده ستارخانین آدینین دیری قالماسیندا نئجه دئییرلر نقشی اولموشدور. عاشیققلارین، رسام لارین، شاعیرلرین، کاریکاتوریست لرین، موسیقی چی لرین، یازیچی لارین، هیکل قاییرانلارین، فرش توخویانلار، فیلم چکن لرین، و نه بیلیم کیم لرین. رحمتلی علی حاتمی اوزلویونده چوخ دیرلی بیر آتدیم آتمیشدیر. عاشیق حسین جوان ستارخانین آدینا بیر داستان باغلادیغینا گوره؛ دمک ستارخانین آدین اونودارلار. رساملاریمیزدان بیر نئچه لری ده میلی سرداریمیزین شکلین اوز فیرچالاری ایله چکمیشلر. اونلاردان رحمتلی اوستاد رسام نخجوی، صابر بقال اصغری، شکبیا، رضا صمدی، مجتبی

نخجوی، محمد محمودی و بیر نئچه آیری لارینین آدین قئید ائتمک اولار. یادما گلن تبریژه هابئله تهراندا سگیز نفر ستارخانین مجسمه سین دوغروتماغا جان آتمیشلار. اونلاردان اوستاد رضا رضائی نین ایشی تبریزین ینکه توکانلار مثیدانیندا قویولوب؛ مهرداد عباس زاده نین ایشی مشروطه پارکیندا، اوستاد احد حسینین نین ایشی ایسه تبریزین مشروطه ائوینده، شهریار و شهروز ضرابی نین ایش لری تهرانین ستارخان پارکیندا، علی اکبر زاده نین ایشلری کیچیک سایزدا، هابئله یعقوب و رضا سرابی اقدمین ایش لری ایسه ایکی بو یادا اولوریمیزین بزه یی اولا بیلمیشلر. ماراقلی دیر کی میلی سردارین بیر هیکلین ده قادر جعفری آدلی بیرسی قورقوشودان توکמוש ایدی کی ایلرلر قاپاق گورمه ینه نایل اولا بیلیمشدیم . موسیقی یه گلدیکده ده بیر چوخ بسته کارلار ستارخانین آدین دیری ساخلاماقدا بیر چوخ زحمت لره قاتلاشمیشلار. اوستاد حسن دمیرچی نین «مشروطه اوپراسی» اثرینده ستارخان چوخ گوزل قاپارلیب، تمثیل اولموشدور. یقین کی دونیانین هئچ بیر نقطه سینده بیر کیسه یه ۱۸۴ لقب وئرلیمه ییب. بلنجنی بیر لقب لر ائله یالینز ستارخانا



رضا همراز

میللی سردار لقبین کسب ائدن بویوک ستارخان



یاراشان اولا بیلر. بورادان بیر اینجه نقطه نی ده سئچمک اولار. اودا بو کی آذربایجاندا چیرینان اورک لرین بیر چوخوندان ائله ستارخانین محبتی وار ایدی هابئله وار کی بنله آلفیشلانیردی و آلفیشلانیر. ماراقلی دیر کی بو گونه قدر بیر نئچه شکل ستارخانا عاید ارائه اولونموشدور کی اونلار هئچ بیری ستارخان دئبیل لر. بو گوستریر کی سردارین محبتی خالق آرا نه قدر اولا بیلر کی هارادا بیر اسکی شکله راستلاشاندا، بلکه ائله بودا ستارخان دیر اونو باغیرلارینا باسیرلار.

بونلارلا برابر ستارخانا شیفاھی ادبیاتیمیزدا دا یاخشی بیر یئر آچیلیمشدیر. بیر چوخ روایت لر، بایاتی لار، قوشمالار، تک بیت لر و… بو جومردین آدینا هابئله یادینا دئیلیب، قوشولموشدور. ستارخان مشروطه چیلرین بلکه ده گوزلرینین آغی– قاراسی اولدوغو ایچون دندیمیز کیمی خالقیمیزدا اونملی شعرلر قوشومشلار. اوجا و قوجا تبریزین میلی قهرمانی ظفرلر قازانیب؛ ایستر دیری لئینده ایستر سه ده قوشمالاندان سوترا بنله آغی لاری زمزمه ائتمیشلر.

یادتی ائلین بایراغی گئندی وطن دایاغی خیر وئرین دونیایا

سوندو حاقین چیراغی.

ستارخان گنیب نخودی گئندیم سنگرده یوخ ایدی آجدی قورائین اوخودی آی ماشاللاه قالاج اوغلان ابوالفضه سراج اوغلان

ستارخان گنیب قره نی باغلابیب بند و بره نی قویمور کناران گلنی بارک اللاه قاللاج اوغلان مشروطه یه فراش اوغلان

ستارخان گلیر دبیلن گوئه نی آتیر چمیلن آتینی سورور صفیلن بارک اللاه قاللاج اوغلان مشروطه یه فراش اوغلان

ستارخانین آتی کهر اونو میتر سحر سحر دشمنینه دیسین زهر ماشا اللاه اوغلان دوغانا آدینی ستارخان قویانا

ستارخانین بیر چوستی وار نه آلتی وار نه اوستی وار باقر خان کیمی دوستوی وار ماشااللاه اوغلان دوغانا آدینی ستارخان قویانا

تبریژه وار انقلاب ممدلی دینمه گئت یات گئت اوزونه کومک تاپ یورغانی سازلا اورت یات

آل کومک انگلیزلردن ممدلی دینمه گئت یات ایسته قزاق اوروسدان ممدلی دینمه گئت یات ممدلی دینمه گئت یات

تحلیلی- خبری

۱۲۱



سال اول
شماره ۲۳

نیمه اول مهر ماه ۹۳

تحلیلی- خبری

۱۲۰



سال اول
شماره ۲۳

نیمه اول مهر ماه ۹۳